



سخنرانی در دیدار مسؤولان و کارگزاران کشور در آستانه‌ی یازدهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی - 9 بهمن / 1368

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام علي سيدنا و نبينا ابي القاسم محمد و علي اله الاطيبين الاطهرين المنتجبين سيما بقيه الله في الارضين. قال الله الحكيم في كتابه: قل انما اعظكم بواحدة ان تقوموا الله جلسته ي بسيار جامع و صميمي و کارآمدي است. از مدتها پيش مايل بودم که اجتماعي با همه ي کارگزاران عمده ي کشور - دولت محترم و نمايندگان محترم مجلس شوراي اسلامي و قوه ي مقننه و مسؤولان عالي رتبه ي قوه ي قضاييه و شوراي محترم نگهبان و مجمع تشخيص مصلحت و دستگاههاي عمده ي اداره کننده ي نظام - داشته باشم. مقصود من هم اين نبوده و نيست که در اين جلسه و جمع بزرگ، مسأله ي خاصي را مطرح کنم تا در مورد آن تصميم گيري شود؛ بلکه نفس اجتماع شما برادران عزيز و نشستنتان در کنار يکديگر و به وجود آمدن اين فرصت براي همه که يکديگر را ببينيم و بشناسيم و تا حدودي از حال هم مطلع بشويم و اگر سؤالي داريم، از هم بکنيم و اگر توصيه يي داريم، به يکديگر بکنيم و اگر درخواستي از هم داريم، مطرح نماييم و اگر حتي گله يي از هم داريم، روبه رو به هم بگويم، مورد نظر بوده است.

اعتقاد من بر اين است که جمهوري اسلامي عظيم و قوي، عزيزترين ميراثي است که بعد از ميراث اسلامي رسول اکرم (ص)، شخص عظيمي براي امت و قوم خود باقي گذاشته است. در اين نظام و مجموعه و در اين کشور و پاينگاه و در هر حرکت و نقطه ي عزيمتي، يکايک ما مسؤوليم و نسبت به اين راه تعهد و تکليف داريم. امروز، ما به اين نشستها و مذاکره ها و اين گونه صميميتها و همکاريها و از هم خواستن و به هم گفتن و از هم گله کردن و با يکديگر همدلي کردن، احتياج داريم.

مسأله ي ما، مسأله ي يک شخص يا يک دولت و چند نفر آدم نيست؛ بلکه مسأله ي اسلام است. آن چيزي که مانع ما مي شود تا نسبت به حوادثي که در مقابلمان مي گذرد، بي تفاوت بمانيم، تکليف اسلامي است. آن چيزي که مانع مي شود تا آنچه را لازم مي دانيم، قولا و عملا اتيان نکنيم، تکليف اسلامي است؛ چون مسأله ي ما نيست، بلکه مسأله ي اسلام است. ما عامل و بنده و مکلفيم. براي همين است که موظفيم راهمان را دقيق انتخاب بکنيم. بين افراد فرقي هم نمي کند. همه ي ما، از بالاترين مسؤول در اين نظام تا کوچکترين کارگزار در سلسله مراتب اجرائي و قضايي و غيره، مسؤوليم. اين خطاب رسول اکرم (ص) به همه ي مسلمين است که: "کلکم راع". امروز هم خطاب به همه ي مسلمين مي باشد. اين خطاب، نسبت به من و شما زنده تر از هميشه است. امروز، همه بايد براي بهترين وضعيت و بهترين کار تلاش کنند: "التي هي احسن".

پس، جلسه ي امروز به قصد اين تشکيل شده که ما قدرتي با هم باشيم. برنامه ي سخنراني هم به معنای رايج آن نيست. جناب آقاي هاشمي قصد داشتند يک ربع تا بيست دقيقه صحبت بکنند؛ ولي من از ايشان درخواست کردم که قدرتي مفصلتر صحبت کنند. واقعا قصد اين نيست که در اين جا سخنراني ايراد بکنيم. همه جا مي توان سخنراني کرد؛ ولي قصد چيز ديگري است. قصد اين است که ما به عنوان يک عده رفيق و همکار و دوست و کساني که در طول ساليان متمادی با هم بوده ايد و با هم بوده ايم و اين راه طولاني و پيچ و خمها و گردنه ها را پشت سر آن راهبر وارد قوي بيدار و حقيقتا استثنائي طي کرده ايم و شبها و روزها در سختيها و شاديها و فتوحها و شکستها با هم بوده ايم، حالا هم که همين مجموعه کشور را اداره مي کند، اين جمع با هم باشند. بايد اين مجموعه با هم کار کنند و با هم صادق باشند. ما مي خواهيم اين نکته را توصيه و تاکيد کنيم و به تحقق آن کمک نماييم. من به تنهائي



هم در این قضیه مسؤول نیستیم؛ یکایک شما مسؤولید. چنین اجتماعی از مسؤولان نظام، در این جهت خیلی می‌تواند کارساز و کارآمد باشد.

و اما آن نکاتی که به ذهنم رسید مطرح کنم، از این قرار است:

اول، مضمون آیه‌پی است که تلاوت کردم و خوب می‌فهمیم که این آیه، مد نظر امام فقید عزیزمان در طول زندگی بود: "قل انما اعظکم بواحدہ ان تقوموا اللہ". سالها پیش، نوشته‌ی ایشان در دفتر یادبود مرحوم وزیر را در یزد زیارت کردم. آن مرحوم، من را به منزلش برد و با تفصیلاتی، این نوشته را که در صندوقچه‌ی گذاشته بود و تقریباً در گوشه‌ی از خانه‌اش مخفی کرده بود، آورد و باز کرد و نوشته‌ی امام را که در سالهای دهه‌ی بیست نوشته بودند "قیام‌الله"، به من نشان داد. اصلاً محور حرف در نوشته‌ی ایشان، قیام‌الله بود. آن ذهن جوال وسیع و دید حکیمانه‌ی ایشان، این قیام‌الله را در آن دوران - که تازه از اختناق رضاخانی بیرون آمده بودند - بر کارهایی که به نظر شریفشان می‌شد انجام بدهند و باید افراد انجام می‌دادند و احساس مسؤولیت می‌کردند، منطبق ساخت. یکی دو صفحه نوشته بودند. آن نوشته، حاکی از یک حرکت ارتجالی نبود و معلوم می‌شود در ذهن شریف ایشان و در تمام مراحل زندگی، "ان تقوموا اللہ مثنی و فرادی" سابقه داشته است. بحمدالله دیگر برای همه‌ی ما و ملت ایران، در کلیات زندگی امامان چیز پوشیده‌ی باقی نماند. همه دیدند که حرکت و گفتن و سکوتش برای خداست و هر کاری که انجام می‌داد، با قصد قیام‌الله بود. تنها همین یک چیز هم بود که موجب شد به دست آن بزرگوار - که قطعاً مرتبه‌ی تالی پیامبران و ائمه (ع) بود - یک معجزه اتفاق بیفتد. این چیزی که اتفاق افتاده و تحول عظیم جهانی که به دنبال انقلاب اسلامی پدید آمده، واقعاً یک معجزه است. این معجزه، به دست امام (ره) اتفاق افتاد و امام هم با تکیه به "ان تقوموا اللہ" توانست این کار را بکند.

در ارزیابی کاری که به دست امام و با تکیه به قیام‌الله اتفاق افتاده و بهتر این است که من وارد بحث نشوم؛ چون حقیقتاً آن قدر قضیه عظیم و حرف زیاد است که مشکل بتوان حق سخن را ادا کرد. من همین قدر به شما برادران که کتاب و تاریخ خوانده‌اید، بگویم که سالهای متمادی است روال حرکت عالم به سمت دوری از معنویت و دین است. چند قرن است که دنیا این‌گونه حرکت می‌کند و البته این دلایلی دارد و چیز ناشناخته و مجهول‌العله‌ی هم نیست. در دویست سال اخیر - یعنی قرن نوزدهم و بیستم که اصطلاحاً قرن روشنفکری و انسانگرایی و اوج پیشرفتهای صنعتی و علمی است - حرکت با سرعت به سمت بی‌دینی و جدا شدن از معنویت بوده است. مقداری از این سیر طبیعی است؛ زیرا لازمه‌ی آن چیزهایی که پیش آمد، همین بود. یک مقدار هم حرکت ارادی و از روی برنامه‌ریزی بوده است.

تمام دستگاہهای قدرتمند عالم به این نتیجه رسیده‌اند که باید دین را از صفحه‌ی عالم بزایند. نه این که بکلی اسم دین را از بین ببرند؛ بلکه معنای دین حقیقی و خالص را - اگر چه به ظواهرش هم احتفاظ بشود - از بین ببرند. ایمان واقعی دینی باید از بین می‌رفت و چه قدر پول صرف شد و چه قدر آدمها از روی عقیده - و نه خیانت گونه - حذف ایمان دینی را برای بشریت لازم دانستند. آنها کتاب نوشتند، کار هنری کردند، تبلیغات کردند، زور بخرج دادند، پول خرج کردند تا معنویت را در دنیا - از جمله در جهان اسلام - از بین ببرند.

آن وقت در چنین دنیایی که این همه تلاش ضد معنوی صورت گرفته است، در یک نقطه‌ی حساس، حکومت و نظامی بر اساس معنویت و اسلام به وجود می‌آید. این، همه‌ی معجزه نیست؛ بلکه آغاز معجزه و به وجود آمدن این حکومت و استقرار دهساله‌ی آن است که ما در این مدت لحظه به لحظه پیش رفتیم. اگر کسی تصور کند که ما در این ده سال، یک لحظه متوقف بوده‌ایم، اشتباه کرده است. در این ده سال، ما لحظه به لحظه پیشروی و حرکت تکاملی داشته‌ایم. استقرار و حرکت تکاملی این نظام دینی در طول این ده سال، تمام این زمامها و بندها و بستهایی که از طرق مختلف نظام جهانی را حفظ کرده بود، باز کرده و تمام این اوضاع را به هم ریخته است.



بدانید که اگر انقلاب اسلامی پیروز نشده بود و ایران جمهوری اسلامی نمی‌شد، نظام‌های کمونیستی به این زودی متلاشی نمی‌شدند. البته درست است که یک روز مارکسیسم و نظام‌های مارکسیستی شکست می‌خوردند، اما آن روز حالا نبود. آن روز، ممکن بود سی یا چهل و یا شصت سال دیگر باشد. تحول عظیمی که در دنیا به وجود آمد، ناشی از اسلام و انقلاب اسلامی و روآمدن معنویت بود. این، ادعا نیست؛ این تحلیل است و من به آن اعتقاد دارم.

تمام مسایلی که در دنیای اروپای شرقی و کلا بلوک شرق به وجود آمد، ریشه‌اش به معجزه‌ی انقلاب اسلامی بر می‌گردد. شروع این تحرك در لهستان بود و هنوز چند ماهی از پیروزی انقلاب ما نگذشته بود که در آن‌جا اتحادیه‌ی همبستگی، فعالیت‌های خود را به شکل زیرزمینی و مخفی آغاز کرد. دعوی آنها با دولت لهستان به خاطر این بود که می‌خواستند مراسم مذهبی خود را انجام بدهند، ولی دولت کمونیست نمی‌گذاشت. آن وقت در شورای انقلاب، با دوستان همین قضیه را مطرح کردیم و گفتیم عجیب است که در یک کشور کمونیستی و در یک نظام محکم ضد دینی، چنین خواسته‌ی مطرح شود. واقعا چه کسی خیال می‌کرد که درون اینها این قدر خالی است؟ کشورهای که حاکمیت قدرت فکری و تشکیلات حزبی، قویترین حاکمیتها بر نظام آنهاست، ناگهان از درونشان چنین حرکت‌هایی پدید می‌آید.

در کشور لهستان، شاید مثلا سی و اندی سال نظام بی‌دینی حاکم بوده؛ ولی در کشورهای دیگر، پنجاه یا شصت و یا هفتاد سال علیه دین حرف زده شده بود و موزه‌ی آنتیسم درست کرده بودند و تمام چیزهایی که نشانه‌ی ضدیت با خدا داشت و به معنای نفی خدا بود، یک جا جمع کرده بودند تا جلوی چشم مردم باشد و مردم آنها را نگاه کنند!! در کشور لهستان، ناگهان یک حرکت کارگری به نام اتحادیه‌ی همبستگی به وجود می‌آید و شعارش این است که می‌خواهیم به کلیسا برویم؛ چرا دولت نمی‌گذارد؟! اتحادیه‌ی همبستگی در لهستان، چند سال برای این منظور مبارزه کرد.

حالا همین رشته را شما بگیرید و ببینید که این خشت از کجای خرد بیرون آمده بود. ما مشهدها، از این کار به "خشت از خرد بیرون آمدن" تعبیر می‌کنیم. می‌دانید مجموعه‌ی خشتی که محکم کنار هم چیده‌اند، خیلی سفت است. گاهی ممکن است استحکام آن بتواند بنایی را روی خودش نگهدارد، اما این استحکام تا جایی است که این خشتها همین‌طور ردیف هم ایستاده باشند. اگر شما یکی دو عدد را که از این خرد بکنید و بیرون بیاورید، دیگر چیزی باقی نمی‌ماند و استحکامش از بین می‌رود. قضیه این است. من می‌گویم آنچه که امروز ما در دنیا می‌بینیم (به هم ریختن نظم بلوک‌بندی دنیا) این، معجزه‌ی انقلاب اسلامی و امام (ره) و معجزه‌ی "ان تقوموا الله" است. آیا آن روزی که امثال ما و شما، در سیاه‌چالها و سولوها و خانه‌های مخفی و محیط غربت می‌رفتیم و می‌دیدیم، چنین معجزه‌ی را که امروز به وقوع پیوسته است، باور می‌کردیم؟ آن روزها فشار زیادی روی ما و امثال ما بود و خود من از دو طرف مورد تهدید دستگاه بوم و به خاطر دو جریان و دو پرونده دنبال بودند. جایی را سراغ کرده بودم که چند روزی آن جا باشم. از یک محل به آن محل می‌رفتم. در خیابان که راه می‌رفتم، وضع خودم را به آن آدمی که روی زمین یخی صاف - مثل شیشه - حرکت می‌کند و باید با کمال دقت راه برود و مطمئن نیست که لحظه‌ی بعد محکم به زمین خواهد خورد و استخوانهایش خواهد شکست، تشبیه می‌کردم. ما و همه‌ی برادرانی که در دستگاهها بودند، سالها این‌طور زندگی کردیم. آیا فکر می‌کردیم روزی ایران که قلعه‌ی مستحکم استکبار جهانی است، به قلعه‌ی مستحکم مبارزه در مقابل آن تبدیل بشود؟ ولی دیدید که شد.

آنچه که ما امروز در مقابل خود داریم، یک ایران آباد و کامل و از همه جهت مورد غبطه‌ی دوست و دشمن است. آنها به کشور و صنعت و کشاورزی و حکومت و عدالت اجتماعی ما، با دید تحسین‌آمیزی نگاه می‌کنند. به نظر شما، آیا رسیدن ما از این جا به آن نقطه، مشکلتر از رسیدن ما از آن نقطه به این جاست؟ نه، به نظر من خیلی آسانتر است. از آن جا به این جا رسیدن، یعنی تبدیل شدن قلعه‌ی امن استکبار جهانی به سنگر مستحکم ضد آن - که



امروز بحمدالله ایران، آن گونه است و خواهد بود - به مراتب طولانیتر و دشوارتر و طی نشدنیتر از آن راهی است که ما امروز می‌خواهیم به آن نقطه‌ی مطلوب - یعنی یک کشور آباد آزاد عادلانه‌ی مرتب خوب اسلامی پرتپش پرحرکت آبرومند و عزیز - برسیم. این راه، خیلی نزدیکتر و رفتنیتر و شدنیتر و ابزارش در اختیارتر از آن راه است. ما می‌توانیم این راه را برویم؛ اما شرطش "ان تقوموا الله" است.

ما هم بلد نبودیم. ما مردم چیزی نمی‌دانستیم. باید اعتراف کنیم که آن مرد الهی به ما قیام‌الله را یاد داد و آن جا که لازم بود برای خدا قیام کنیم، دست ما را گرفت و بلندمان کرد. خدا به او این قدرت را داده بود. سخن من این است که از حالا به بعد هم باید قیام‌الله باشد و باید برای خدا کار کنیم و برای او حرف بزنیم و اقدام و انتقاد و تعریف و دشمنی و دوستی و سکوت کنیم و برای خدا بنویسیم. واقعا آن چیزهایی را که در انگیزه‌ی خدایی داخل می‌شود، کنار بگذارید؛ چون ما را فریب می‌دهد. امروز، روزی نیست که ما دیگر در مقابل نفس خودمان فریب بخوریم.

اگر این قیام‌الله نشد، حداکثر این است که به سمت یک وضعیت معمولی در دنیا کشیده خواهیم شد که این برای ما هیچ جاذبه‌ی ندارد. شما فرض کنید ما مثل کشور ژاپن شویم - دیگر از آن بالاتر که نمی‌شود - یا مثل یک درجه پایین‌تر از آن شویم؛ با این همه، وقتی قیام‌الله نباشد، این مجموعه جاذبه‌ی ندارد. وقتی معنویت نباشد، وقتی کار برای خدا نباشد، وقتی تشکیل جامعه‌ی نمونه‌ی انسانی هدف نباشد، اصولا تلاش و زحمت وجهی ندارد.

باید برای خدا حرکت کرد و در چارچوب اهداف الهی تلاش نمود. "وفي ذلك فليتنافس المتنافسون". آدم بایستی تلاش کند، زحمت بکشد، کار بکند؛ والا وجود او بی‌فایده است. این همه کشور در دنیا هست، بعضی آباد، بعضی ویران؛ اما آنچه که ما دنبالش هستیم، تحقق ارزشها و اهداف الهی است. ارزشهای عمده‌ی برای ما وجود دارد که باید دنبال آنها باشیم. باید آرمانها و اهداف انقلاب را با قیام‌الله تأمین کنیم.

ارزشهایی که ما در انقلاب برای آنها می‌خواهیم تلاش کنیم و کارمان برای آنهاست، دو مبنا و پایه دارد: مکتب و مردم. مکتب بدون مردم متصور نیست؛ چون مکتب ما مکتبی نیست که از مردم جدا بشود. اصلا این یک فریب است که ما بیاییم اسلام را از نفع و خیل مردم جدا کنیم و بگوییم مردم و سرنوشت آنها را رها کنید و به دین و خدا و اسلام بچسبید! این، همان اسلام تحریف شده است. این، همان چیزی است که امام (ره) از اول شروع مبارزه با آن جنگید. بسیاری از آدمهای خوب و عالم، حرف امام را در این راه فهمیدند و البته بعضی از متحجران و نادانها هم تا آخر نفهمیدند و هنوز هم بعضی این حقیقت را نمی‌فهمند. تفکر اسلامی، از خیل مردم و برای مردم بودن جدا نیست. هر چیزی که شما دیدید به نظرتان اسلامی است، اما از صلاح مردم مجرد است، بدانید در شناخت و فهم این که آن اسلام است، اشتباه می‌کنید یا در فهم خود آن شیی محققا اشتباهی وجود دارد. پس، پایه‌ی ارزشهای اسلامی و انقلاب ما، بر دوپایه‌ی مکتبی و مردمی است.

من در این جا چند ارزش را که جزو ارزشهای اصلی ما هستند، مطرح می‌کنم که باید تمام تلاشمان بر اساس اینها باشد:

در محیط سیاست داخلی، یکی از چیزهایی که لازم است، "عدالت اجتماعی" است. بدون تأمین عدالت اجتماعی، جامعه‌ی ما اسلامی نخواهد بود. اگر کسی تصور کند که ممکن است دین الهی و واقعی - نه فقط دین اسلام - تحقق پیدا کند، ولی در آن عدل اجتماعی به معنای صحیح و وسیع آن تحقق پیدا نکرده باشد، باید بداند که اشتباه می‌کند. هدف پیامبران، اقامه‌ی قسط است: "ليقوم الناس بالقسط". اصلا پیامبران آمدند تا اقامه‌ی قسط کنند.

البته، اقامه‌ی قسط یک منزل در راه است و هدف نهایی نیست؛ لیکن آنها که آمدند، کار اولشان این است که اقامه‌ی قسط کنند و مردم را از شر ظلم و جور طاغیان و ظالمان نجات دهند. هدف حکومت ولی‌عصر (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) در آخر زمان هم باز همین عدل است.



وقتی شما روایات مربوط به امام زمان (عج) و همچنین دعاها و زیارت‌های مربوط به ایشان را می‌خوانید، می‌بینید که روی چه چیزی تکیه می‌شود: "وانت الذي تملأ الارض قسطا و عدلا بعد ما ملئت ظلما و جورا". کلمه‌ی "بعد" در یکی دو دعا بیشتر نیست. من یک وقت در نماز جمعه گفتم که "تملا الارض قسطا و عدلا بعد ما ملئت ظلما و جورا" را در جایی پیدا نکردم. گفتم: به جز دو جا، در روایات "کما ملئت ظلما و جورا" آمده است. یکی از آن دو جا زیارت غیرمعتبری است و دیگری که زیارت نسبتا خوبی است، سند درستی ندارد. "سلام الله الکامل التام"، آن جا هم "بعد ما ملئت ظلما و جورا" است. در همه‌ی این روایات و دعاها، مسأله‌ی آمدن امام زمان (عج) معلل به این شده که آن بزرگوار بیاید و در دنیا قسط و عدل بیاورد. اصلا مشکل دنیا در این است که قسط و عدل نیست. مشکل دنیا روزبه‌روز هم زیادتر می‌شود.

هم‌اکنون تحولاتی در اوضاع جهان به چشم می‌خورد که البته نمی‌دانیم در آینده چه خواهد شد. هنوز تکلیف دنیا و قطب‌بندی‌های آن معلوم نیست. اقتدار شرق و غربی که با همدیگر موازنه و رقابت و مسابقه داشتند، شکسته شد و دیگر مثل گذشته، شرق در مقابل غرب نیست. وقتی شرق نیست، غرب هم دیگر به آن معنا وجود ندارد. الان هیچ معلوم نیست که دنیا دست چه کسی است. البته امریکاییها رو به تقویت هرچه بیشتر خودشان هستند و اروپا هم برای خودش فکری می‌کند؛ اگر چه امروز برای اروپا، فکر کردن سخت‌تر از پارسال است.

پارسال مثل همین روزها، اروپا در فکر اروپای متحد 1992 بود؛ ولی امروز دیگر این حرف خیلی معنا ندارد. تمام این تحولات عظیم، در کمتر از یک سال اتفاق افتاد. مقداری از قوام این اروپای متحد، به وجود آن چنان بلوک شرقی و آن چنان امریکایی بود. امروز دیگر آن قوام هم نیست و دنیا، دنیایی است که هنوز از لحاظ قطب‌بندی و مرجع سیاسی وضع روشنی ندارد؛ لیکن در بین همه‌ی این جنجالها، ما شعله‌های ظلم و جور و نظام ظالمانه و استکبار را مشاهده می‌کنیم که روزبه‌روز مشتعلتر می‌شود: "کما ملئت ظلما و جورا". الان دنیا از ظلم و جور پر شده و واقعا ملت‌ها پناهی ندارند. اگر ما خودمان را در سایه‌ی اسلام حفظ کنیم، می‌توانیم پناه ملت‌ها باشیم. بنابراین، هدف بزرگ پیامبران و هدف قیام ولی‌عصر (عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف) تأمین عدالت اجتماعی است. اولین ارزش در نظام ما از لحاظ عملی، باید تأمین عدالت اجتماعی باشد. این مهم باید در تمام برنامه‌ریزیها و عمل‌ها و امثال آن، مورد توجه قرار گیرد.

کار دیگری که باید انجام دهیم، این است که صحنه‌ی جامعه را از سه دشمن بزرگ، یعنی فقر و ناامنی و بی‌سوادی پاک کنیم. هر جامعه‌ی عقب افتاده‌ی، سه دشمن اساسی دارد که باید آن را از جامعه، ما برطرف کنیم. باید برای رفع آن، برنامه‌ریزی و کار و تلاش بشود. ناامنی در یک کشور - چه ناامنی قضایی و چه ناامنی شغلی و مدنی - برخلاف توصیه‌ی اسلام است و یک ضد ارزش می‌باشد. باید برای تأمین آن کار شود. بی‌سوادی و فقر هم همین‌گونه است.

مبارزه با فقر، غیر از تأمین عدالت اجتماعی است. نباید این دو را یکسان تلقی کرد. عدالت اجتماعی، یعنی استقرار عدل در جامعه و از بین رفتن هرگونه تبعیض، یک ارزش بالاتر و یک مسأله‌ی دیگر است. البته این را هم بگویم که از بین بردن آن سه دشمن و یا تأمین عدالت اجتماعی، همه در محور تعالیم اسلام است.

خیلیها در دنیا خواستند فقر را ریشه‌کن بکنند اما از چه طریقی استفاده کردند؟ همه‌ی حرف سر این طریقه‌هاست. مثلا از همین روش سوسیالیسم استفاده کردند، ولی دیدید که این روش غلط از آب درآمد. آنهایی که از اول روش سوسیالیسم را اختراع کردند، شاید - و یا حتما - قصد سویی نداشتند؛ بلکه فکر می‌کردند کار و راه آنها درست است.

گفتند بیاییم همه‌ی سرمایه‌ها را از مردم بگیریم و به دست دولتی که منابع را عادلانه تقسیم می‌کند، بدهیم تا سرمایه‌داری برافتد. آنها غافل بودند که دولت هم متشکل از یک عده انسان است که آنها هم مثل همان سرمایه‌دارها، همان احساسات را دارند. بعد از مدتی، حتی به چیزی پرضرتر و بیکاره‌تر از آن سرمایه‌دارها تبدیل



شدند.

ملاحظه کردید که این وضعیت کشورهای اروپایی شرقی است. آن رهبر کشور سوسیالیستی که شعارهای داغ می‌داد، دخترش برای وزن کردن غذای سگش، از ترازوی طلائی استفاده می‌کرده است!! به میزان راست و دروغش کاری نداریم. به هر حال، این حرفها و اظهارات، نشان از واقعیت دارد. کدام سرمایه‌داری در دنیا، از این بدتر و لجنتر کار می‌کند؟! سوسیالیسم، این‌گونه است. ما فقط از راه تعالیم اسلام می‌توانیم فقر را برطرف کنیم، عدالت اجتماعی را مستقر کنیم، امنیت را ایجاد کنیم و بی‌سوادی را ریشه‌کن نماییم. بدون اسلام نمی‌توانیم به این اهداف برسیم و مقاصدمان برآورده نخواهد شد.

یکی دیگر از ارزشها این است که سیاست خارجی ما به سه اصل عزت و حکمت و رعایت تقیه - در آن مواردی که باید تقیه کرد - متکی باشد.

معنای عزت این است که جامعه و نظام اسلامی، در هیچ‌یک از برخوردهای بین‌المللی خود، نباید طوری حرکت کند که منتهی به ذلیل شدن اسلام و مسلمین شود. البته، ذلیل شدن غیر از ضعیف بودن است. ممکن است کسی ضعیف باشد، اما ذلیل نباشد. بین این دو تفاوت است. کارآمدان این کارها، می‌توانند خوب بفهمند. حکمت، یعنی نظام اسلامی حکیمانه کار کند و از روی احساسات و بی‌توجه به منافع و شرایط لازم و بهره‌هایی که ما باید از رابطه با دنیا بگیریم، حرکت نکند. دید باید کاملاً حکیمانه و پخته باشد. ای بسا ما با یک دشمن که در نهایت هم برخورد داریم، الان بایستی بنشینیم با او طرح دوستی بریزیم. این، حکمت است. خیال نکنید اینها از اسلام نیست؛ نخیر، آن جایی که جایش باشد، از اسلام است؛ کما این که رسول اکرم (ص) با خلیفها - از جمله با یهود اطراف مدینه - مذاکره کرد. از آن سه طایفه، با یک طایفه جنگید و دو طایفه‌ی دیگر را نفي بلد کرد: "هو الذی اخرج الذین کفروا من اهل الکتاب من دیارهم لاول الحشر ماظننتم ان یخرجوا و ظنوا انهم مانعتهم حصونهم من الله فاتاهم الله من حیث لم یحتسبوا و قذف فی قلوبهم الرعب یخربون بیوتهم بایدیهم وایدی المؤمنین فاعتبروا یا اولی الابصار". خود شما مسلمانها هم خیال نمی‌کردید که بناست اینها روزی از این جا بروند؛ اما رفتند. بنا شد که خدای متعال اینها را اخراج کند و دیدید که اخراج کرد.

پیامبر اکرم (ص) در حدیبیه با کفار قریش قرارداد بستند. حتی با بعضی از کفار، قراردادی بلند مدت داشتند. یعنی هیچ انگیزه‌ی دعوایی در کار نبود. این موضوع، در خود قرآن هم مشخص است: "لاینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین ولم یخرجوکم من دیارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم". آن کفاری که با شما مسأله و دعوا و سابقه‌ی سویی ندارند و به شما ظلم نکردند و اخراجتان نکردند، شما می‌توانید با آنها ارتباطات حسنه داشته باشید. بنابراین، وقتی از حکمت صحبت می‌کنیم، یعنی رعایت مصلحت جمهوری اسلامی و ملاحظه‌ی تمام استفاده‌هایی که این نظام می‌تواند از ارتباط با آن دولتها ببرد. باید بر این اساس حرکت کنیم.

وقتی از تقیه صحبت می‌کنیم، ممکن است بگوئید تقیه متعلق به آن زمانی بود که دولت مسلطی بر سرکار بود و ما هم مخفی بودیم و از ترس او چیزی نمی‌گفتیم. نه، همان وقت هم تقیه مسأله‌ی ترس نبود. "التقیه ترس المؤمن":

تقیه سپر مؤمن است. سپر را کجا به کار می‌برند؟ سپر در میدان جنگ مورد استفاده قرار می‌گیرد و به هنگام درگیری به کار می‌آید. پس، تقیه در زمینه‌ی درگیری است؛ چون ترس و حرز و سنگر و سپر است.

همان وقت هم این‌گونه بود. وقتی تقیه می‌کردیم، معنایش این بود که ضربه‌ی شمشیر را بر پیکر نحس دشمن وارد می‌کردیم؛ اما طوری که او نه شمشیر و نه دستی که شمشیر را گرفته و نه بلند کردن و نه فرود آمدن آن را ببیند و بفهمد، بلکه فقط دردش را احساس کند. تقیه، این بود. آنهایی که در آن روز تقیه می‌کردند، همین‌طور تقیه می‌کردند. آنها مخفیانه و دور از چشم دشمن، در خانه‌های پنهان، با هزار ملاحظه و مراقبت، مثلاً اعلامیه تنظیم می‌کردند که وقتی پخش می‌شد، بکلی آبروی نظام را می‌برد. این کار، مثل ضربه‌ی شمشیر بود که وقتی بلند



می‌شد، بر کمر و فرق دشمن می‌خورد. بنابراین، تقیه می‌کردیم؛ یعنی نمی‌گذاشتیم که دشمن بفهمد چه کاری انجام می‌گیرد. تقیه سپر بود و تقیه‌کننده پشت سپر مخفی می‌شد. معنای تقیه این است. الان هم همین معنا را می‌دهد.

در حال حاضر، استکبار جهانی دارای قدرتی است و شما هم مقاصد دارید و می‌خواهید کارهایی انجام دهید. هیچ لزومی ندارد که هرکسی دایم از تریبون‌ها اعلام کند و مسابقه بگذارد که فلان کار را می‌خواهیم بکنیم و بعد هم نکند!

یکی از رهبران مسلمان پخته‌ی واردی که من در طول مدت کارهای سیاسی دیدم، "سکوتره" بود. او آدم بسیار وارد و پخته و مطلع بود. در چند سفری که به تهران آمده بود و ملاقات‌هایی متعددی که با او داشتم، خیلی شیفته‌ی انقلاب بود. او گرچه ضعیف بود و نتوانسته بود راه خودش را برود و "گینه کوناکری" را آن‌طور که ایده‌اش بود و دوست می‌داشت، درست کند و بسازد و گرچه استکبار کت بند و از طرق مختلف محاصره‌اش کرده بود، ولی انسان موفق و سالمی بود و درست می‌فهمید. او این انقلاب را خیلی دوست می‌داشت و حقیقتاً از ته دل به امام ارادت داشت.

در ملاقات‌هایی که با او داشتم، حرف‌هایی از او شنیدم که خیلی درست بود. البته ما از خیلی‌ها حرف شنیدیم، ولی این با آنها متفاوت بود. این‌گونه تصور نشود که او برای خوش‌آمد ما حرفی گفته و ما هم باورمان آمده‌است. نه، من در این دهساله با افراد زیادی نشستیم و برخاستیم و حرف زدیم و شنیدیم. بعضی‌ها حرف می‌زنند، ولی از زبان‌شان تجاوز نمی‌کند؛ اما بعضی‌ها این‌طور نیستند. این حقیقت قابل تشخیص است. بنابراین، او راست می‌گفت. یک وقت به من گفت: "فقط شما یک عیب دارید و آن این است که دایماً همه‌ی کارها را می‌گویید و مطرح می‌کنید. همه‌ی کارها که گفتن ندارد. چرا می‌گویید؟ می‌گویید که چه بشود؟". شاید من در سال اول ریاست جمهوری که این حرف را از او شنیدم، اصلاً از ته دل قبول نکردم. با خودم می‌گفتم که این دنیا، دنیایی نیست که او خیال کند ما اگر چیزی را گفتیم، دنیا می‌فهمد و اگر نگفتیم، نمی‌فهمد و گفتن ما مشکلی به وجود آورد. بعداً تجربه‌ها به من نشان داد که او پخته بوده و می‌فهمیده‌است.

من حالا عقیده‌ام همین است. بعضی از برادران، در جاهایی خیال می‌کنند فقط خودشان هستند و به همین خاطر، مطالب و اهداف و آرزوهایی را به زبان می‌آورند و می‌گویند که دشمن از آن سوء استفاده می‌کند. ما از این‌گونه حرف‌ها داشتیم. شما باید مراقب باشید که بهانه به دست دشمن ندهید. الان دنیا، دنیایی مهمی است. در این خصوص، وزارت خارجه و کسانی که با سیاست خارجی سروکار دارند و مجلس و بقیه‌ی اجزای دولت و بعضی از ائمه‌ی جمعه، در درجه‌ی اول اهمیت قرار دارند. پس، مسأله‌ی "تقیه" بسیار مهم است که باید در کار سیاست خارجی به آن توجه کنیم.

یکی دیگر از آن آرمان‌ها، استقلال همه‌جانبه است. ما باید به ملت‌ها نشان بدهیم و بگوییم که می‌توانیم در راه استقلال حرکت کنیم و استقلال همه‌جانبه داشته باشیم. این، یکی از کارهای واجب و لازم است.

نکته‌ی بعدی، حکومت صالحان است. برادران عزیز! اگر ما شخصاً خودمان صالح باشیم و حکومت نیز صالح باشد، می‌توانیم صلاح را در همه‌جای دنیا و پیش از همه در کشور خودمان گسترش بدهیم؛ ولی اگر ما صالح نبودیم، هیچ اتفاق مثبتی در جهت اهداف به وقوع نخواهد پیوست. هرکس هم که تلاش کند، بی‌خود تلاش کرده‌است.

بنابراین، باید من و شما خوب باشیم. خوب بودن هم یک معنای پیچیده‌ی ندارد. یعنی باید متدین و با تقوا باشیم و دروغ نگوییم و غیبت نکنیم و به مال دنیا حرص نزنیم و اهل تجمل و تشریفات و اسراف و بدخواهی نباشیم و ادعاهای دروغ نکنیم.

شخص امام (ره) انسان خوبی بود. خوبی او توانست تمام قلمرو حضور او را خوب و متلالی بکند. وقتی کسی



خوب است، حول و حوش او هم تحت تأثیر قرار می‌گیرد و خانه و دوستان و کشور و دنیای خودش را خوب می‌کند. امام (ره) مثل چراغی بود که همه جا را منور می‌کرد؛ چون خودش منور بود. حتی دشمنان امام، شخص او را از لحاظ زهد و پارسایی و بی‌طمعی و بی‌اعتنایی به دنیا و راستگو بودن در ادعاها، قبول داشتند. شاید درست باشد که ما خطاب امیرالمؤمنین (علیه‌الصلاه والسلام) به عثمان بن حنیف را - که یک وقت هم امام (ره) به آن اشاره کردند - به خودمان بگوییم. "الا وانکم لاتقدرون علی ذلك": شما نمی‌توانید آن‌گونه خوب باشید، ما هم نمی‌توانیم آن‌طور خوب باشیم. بعد می‌فرماید: "ولکن اعینونی بورع و اجتهاد". ورع داشته باشید، از لغزشگاهها بپرهیزید و تلاش و اجتهاد کنید. این اجتهاد، با کمک خدا همراه خواهد شد. برادران! بدون اجتهاد و تلاش، آدم خوب نمی‌شود. ای کاش می‌توانستیم این حرفها را از امام (ره) بشنویم. حالا من باید این حرفها را بگویم که خودم از همه ناقصترم و به شنیدن این تذکرات از همه محتاجترم؛ اما چه کنم که وظیفه‌ی من این است این مطالب را به برادران بگویم.

ما باید عفت داشته باشیم، عقیف باشیم و به لجن بودن طبیعت بشری خودمان واقف باشیم. برادران! این طبیعت خیلی خطرناک است. بشر این‌طوری است، بشر لغزش دارد. برای این که آدم خودش را از لغزش نگهدارد، راه این است که لب پرتگاه نرود. شما که سرگیجه‌داری، چرا لب پشت بام می‌روی؟ شما که لرزش زانوداری، چرا آن جا می‌روی که انسان ممکن است با مغز به زمین بخورد و نابود شود؟ به لغزشگاههای مالی و قدرتی و دیگر لغزشگاههای گوناگون نزدیک نشوید. نمی‌خواهم در این جا لغزشگاههای متعدد را یکی‌یکی اسم بیاورم. انواع و اقسام لغزشگاهها و لجنگاهها هست. حواستان را جمع کنید و مواظب باشید.

ما باید صالح بشویم. حکومت، دست من و شما و همه است. همه، بخشی از حکومتند. اگر صالح شدیم، آن وقت سرنوشتی که خدا برای صالحان معین کرده است، متعلق به ما خواهد بود. "ولکن اعینونی بورع و اجتهاد وعفه و سداد". مواظب خودتان باشید و ورع پیشه کنید. برادران! اگر این مصونیت نباشد، ما خود به دشمن خویش و دشمن نظام تبدیل می‌شویم. در حال حاضر که ما به دنبال دشمنهای داخلی و خارجی نظام - از امریکای خونخوار و جنایتکار گرفته تا گروهکها و منافقین - می‌گردیم تا با آنها مقابله کنیم، مواظب باشیم همان جایی که من و شما ایستاده‌ایم، دشمن نظام در آن جا نایستاده باشد. من و شما که عمری را سپری کردیم تا در راه خدا کار کنیم و امید و آرزو داشتیم در راه او کشته بشویم و از بین برویم، ممکن است خدای نکرده به دشمن این راه تبدیل شویم. اگر ما مواظب خودمان نشدیم، این احتمال حتمی خواهد شد.

نکته‌ی بعدی درباره‌ی جزییات برنامه‌ی اول توسعه است که جناب آقای رئیس‌جمهور محترم و عزیزمان مطالبی را گفتند و باز هم ان‌شاءالله خواهند گفت و دیگران هم گفته‌اند و خود شما کاملاً به آن واردید. من فقط می‌خواهم بگویم که طراحی و اتقان و سرعت دادن به برنامه و پیرویی از آن، باید ارزش بشود. اگر روزی کسی خود را مأمور می‌داند که به اجتهاد خودش عمل کند، این دیگر بایستی تمام بشود و از بین برود. اجتهاد و تشخیص و فهم شخصی، باید در چارچوب برنامه - و نه بیرون از برنامه - باشد. این کار باید یک ارزش تلقی بشود و تخلف از برنامه، ضد ارزش محسوب گردد. اگر برنامه نقص دارد، کاملش کنید؛ اما وقتی برنامه وجود دارد، باید همه به عنوان چارچوب کار بپذیرند. تمام دستگاههای دولتی و مجلس و قضایی و نظامی، باید این کار برایشان ارزش باشد و مسابقه برای این که بخشهای گوناگون برنامه، حتی زودتر از زمان پیش‌بینی شده تحقق پیدا کند، راه بیفتد. یکی از خصوصیات برنامه، "زمان" است که باید در وقت یا زودتر از وقت، تحقق پیدا کند. البته حرفها زیاد است و به قول

شاعر:

گر بگویم شرح این معنا تمام
یک قیامت بگذرد وین ناتمام



امیدواریم هر کدامان در هرجایی که قرار داریم، ان شاء الله بتوانیم وظیفه‌ی خودمان را بفهمیم. الان هم در آستانه‌ی دهه‌ی فجریم که همین مناسبت و میمنت، برای جلسه‌ی ما کافی است. ان شاء الله این دهه را هرچه بهتر برگزار کنیم و آقایان هرجا که تشریف دارند و هرجا که می‌روند، مردم را به حضور در مراسم دهه‌ی فجر - بخصوص روز 22 بهمن که روز اجتماع و راهپیمایی عمومی است - تشویق کنند؛ چون امسال دشمن ما را نگاه می‌کند و خیلی از کارها و گفتار ما زیر چشم اوست. والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته